

توپراق

ویژه نامه هفته سولدوز



جمعی از مدافعان سولدوز



توپراق

(بازخوانی حوادث جنگ سولدوز)



کمیته نشر تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان (دیرنیش)

توضیح نویسنده:

"بررسی و کنکاش حوادث سده اخیر در غرب آذربایجان، امروزه اهمیت بسزایی در آینده سیاسی و جغرافیایی آذربایجان جنوبی دارد. یکی از حوادثی که می‌تواند مورد بررسی دقیق قرار گیرد، «جنگ سولدوز» در سال ۱۳۵۸ است که هنوز هم ناگفته‌های بسیاری دارد. عوامل دخیل در این جنگ، اهداف و آماج حزب دمکرات کردستان از این نسل‌کشی، رفتارهای حکومت مرکزی و گروه‌های چپ، نقش مدافعان سولدوز قبل از وقوع و حین جنگ و نیز تأثیر حضور مجاهدان اورمییه در دفع این فتنه از مسائلی است که باید به جد مورد بازخوانی و تحلیل قرار گیرد. در این نوشته سعی شده است هرچند کوتاه، مسائل فوق‌الذکر مورد بررسی قرار گیرد."

مقدمه

اوضاع متشنج سیاسی در روزهای پایانی رژیم پهلوی شرایط را برای خودنمایی و فعالیت گروه‌های مسلح در تمام مناطق ایران، از جمله آذربایجان، کردستان، ترکمن‌صحرا و خوزستان فراهم کرد. گروه‌هایی که سازمان‌دهی شده و هسته‌های مرکزی منسجم داشتند، توانستند با یارگیری‌های گسترده، به سهم خواهی از حاکمیت جدید پردازند. از جمله این گروه‌ها می‌توان به احزاب مسلح کردی نظیر حزب دموکرات کردستان و کومله اشاره کرد که در همان روزهای نخست سقوط رژیم پهلوی، توانستند فعال‌شده و با افزایش تعداد نیروهای مسلح خویش وارد فاز عملیاتی شوند.

هم‌زمان با سقوط رژیم شاه در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، نیروهای حزب دموکرات کردستان در شهرهای مختلف گردنشین به پایگاه‌های ژاندارمری و شهربانی هجوم برده، سلاح‌های موجود در آنجا را غارت کرده و توانستند با توزیع سلاح بین نیروهای خود، مقدمات جنگ‌های بعدی را فراهم کنند؛ به‌طوری‌که از سلاح‌های به‌دست‌آمده از پایگاه‌های ژاندارمری، برای تصاحب پادگان‌های ارتش بهره گرفتند.

سقوط پادگان مهاباد

برخی از گروه‌های چپ که از سال‌های گذشته نیز ارتباطاتی با احزاب کردی داشتند، بعد از تصرف این شهر به دست حزب دموکرات، خود را به مهاباد رساندند. اولین نقشه تصرف پادگان مهاباد توسط گروه‌های چپ طراحی شد؛ عبدالله حسن‌زاده از اعضای شورای رهبری حزب دموکرات نیز در خاطرات خویش به این مسئله اشاره کرده است.

حزب دموکرات که ابتدا سلاح‌های خویش را برای تصرف پادگان مهاباد ناکافی می‌دید، پیشنهاد گروه‌های چپ را نپذیرفت و این گروه‌ها، مستقل از حزب دموکرات وارد عمل شدند؛ اما بعد از دو مرحله هجوم، در تصرف پادگان ناکام ماندند. سپس حزب دموکرات

کردستان وارد عمل شده و در تاریخ ۳۰ بهمن ۵۷ با طراحی نقشه‌ای کامل و تمام‌عیار و با استفاده از خیانت برخی افسران چپ پادگان، فرمانده پادگان را ترور و پادگان را به تصرف خویش درآوردند. در آماری که بعدها توسط نهادهای نظامی رژیم منتشر شد، سلاح‌های ضبط‌شده توسط حزب دموکرات کردستان عبارت بودند از:

- تمامی سلاح، مهمات و تجهیزات دو گردان پیاده
- سلاح، مهمات و تجهیزات یک گردان توپخانه با ۱۸ قبضه توپ ۱۰۵ میلی‌متری
- ۱۶ دستگاه تانک ام ۴۷
- ۶ هزار قبضه تفنگ ژ ۳ و تعداد زیادی خمپاره و تیربار

عبدالرحمن قاسملو رهبر وقت حزب دموکرات کردستان بعد از تصرف این پادگان با هیئت اعزامی از طرف دولت موقت بازرگان دیدار و اعلام کرد که ما اعلام منطقه خودمختار کرده‌ایم و تنها خواسته‌مان از شما به رسمیت شناختن این خودمختاری است.

بعد از تصرف پادگان مه‌آباد، نیروهای حزب دموکرات که از نظر سلاح و مهمات کمبودی نداشتند به فکر گسترش مناطق تحت نفوذ خود در غرب آذربایجان افتادند. لذا حملاتی را برای تصرف پادگان‌های کلیدی شهر خانانیا همان پیرانشهر کنونی ترتیب دادند. چون بدون تصرف و خلع سلاح این پادگان‌ها عملاً امکان تسلط بر منطقه را نداشتند.

حزب دموکرات از ماه‌ها پیش مقدمات تصرف خانانیا را با کوچاندن تورک‌های شهر به اورمییه و سایر شهرهای آذربایجان که در آن زمان بیش از ۴۰ درصد خانانیا را تشکیل می‌دادند، فراهم کرده بودند. از این‌رو شرایط در مرکز شهر خانانیا در کنترل حزب بود و جمعیت تورک‌ها در کمتر از چند ماه به یک‌چهارم کاهش یافته بود.

در اولین عملیات، ۵۰۰ نفر از اعضای حزب دموکرات کردستان در ساعات اولیه بامداد ۲۳ اسفند به پادگان جلدیان در پیرانشهر حمله کردند، اما چون هنوز راه‌های مواصلاتی باز

بود امکان داشت که نیروهای کمکی از راه برسند لذا با طلوع سپیده دم مجبور به عقب‌نشینی شدند. به این ترتیب اولین هجوم حزب با شکست مواجه شد.

سه روز بعد در ۲۶ اسفند مجدداً نیروهای حزب دموکرات با افزایش تعداد مهاجمین دوباره اقدام به تصرف پادگان جلدیان نمود اما این بار نیز از تصرف آن بنا به همان دلایل ناکام ماند.

این دو عملیات که هر دو به دلیل ترس از رسیدن نیروهای کمکی ارتش از سایر شهرها از جمله سولدوز و اورمیه به شکست انجامیده بود، سران حزب دموکرات را بر آن داشت تا به فکر یافتن راه دیگری باشند.

سران حزب بر سر این موضوع که می‌بایست قبل از حمله به این پادگان‌ها امکان حضور نیروهای کمکی را از بین ببرند اتفاق نظر داشتند، اما این امر مستلزم تصرف سولدوز و تسلط کامل بر آن بود زیرا باید به هر نحو ممکن شهر را به تصرف خویش درمی‌آوردند تا از طریق آن، راه‌های مواصلاتی خانان به‌طور کامل در اختیار حزب قرار گیرد.

اما سران حزب بر سر راه خویش یک مشکل اساسی داشتند و آن هم ترکیب جمعیتی شهر بود که بیش از ۹۰ درصد آن را تورک‌ها تشکیل می‌دادند. از این رو امکان تصرف شهر با استفاده از اعضای حزب از کردهای سولدوز میسر نبود لذا می‌بایست با تمام توان به شهر هجوم می‌بردند، اما این مسئله نیز مشکلات خود را داشت و تجمع چندین هزار نفری قبل از حمله به نفعده می‌توانست با دخالت ارتش و آمادگی نیروهای مردمی تلفات سنگینی به حزب قبل از ورود به سولدوز وارد کند.

در چنین شرایطی سران حزب بر آن شدند که بدون جلب توجه، نیروهای خود را به سولدوز منتقل و از آنجا با تصرف شهر و ایجاد جو رعب و وحشت، از طریق قتل و جنایت تورک‌ها را از شهر فراری داده و قبل از ورود ارتش شهر را به تصرف خویش درآورند.

برای اجرای این نقشه بهترین راه، برگزاری میتینگ آن‌هم مسلحانه به بهانه افتتاح دفتر حزب در سولدوز بود یعنی دفتری که از دو ماه پیش شروع بکار کرده بود.

بخش دوم

بعد از تصمیم حزب و طراحی نقشه تصرف شهر، سران حزب وارد فاز اجرایی این نقشه شدند. از این رو کمیته مرکزی، بازرس ارشد خویش مصطفی حاجی احمدی را که بعداً از حزب جدا شده و رهبری گروه تروریستی پژاک را بر عهده گرفت، برای طراحی جزئیات قتل عام تورک‌ها روانه سولدوز کردند. بعد از بازگشت حاجی احمدی از سولدوز، حزب دموکرات طی فراخوانی هواداران و اعضای مسلح خویش از شهرهای مختلف کردنشین و گروه‌هایی از کردهای عراق و ترکیه را برای تجمع در ۳۱ فروردین در سولدوز فراخواند.

یک هفته مانده به زمان میتینگ، حزب افرادی از نیروهای باسابقه خود را مأمور آموزش کردها در روستاهای اطراف سولدوز کرده و بعد از یک هفته آموزش همه آنان را به صورت مسلح وارد سولدوز نمود.

به دنبال انتشار خبر برگزاری میتینگ مسلحانه حزب در سولدوز، ابتدا ریش سفیدان شهر تلاش کردند تا با واسطه قرار دادن برخی افراد، حزب را از برگزاری این میتینگ منصرف کنند؛ زیرا ریش سفیدان از نیات سران حزب باخبر بودند.

حجت‌الاسلام محرر از معتمدین شهر در خاطرات خود می‌گوید: به ملا صلاح امام جماعت کردهای سولدوز گفتم که این میتینگ را لغو کنید. وی در پاسخ گفت: مگر اینجا میدان شماست؟ کردها می‌خواهند نمایشی بدهند و قدرت‌نمایی کند. محرر در خاطراتش می‌نویسد که با شنیدن این سخنان از ملا صلاح ناامید شدم.

بعد از آنکه معتمدین و ریش سفیدان شهر از تصمیم قاطع حزب برای برگزاری میتینگ مسلحانه در سولدوز مطمئن شدند به صورت مخفیانه مقدمات مقابله با هرگونه خطر احتمالی را فراهم کردند تا در صورت بروز جنگ توان دفاع از شهر را داشته باشند.

پنجشنبه ۳۰ فروردین: یک روز مانده به برگزاری میتینگ، حزب دموکرات کردستان اعضای مسلح حزبی خویش که گفته می‌شود بین ۱۰ تا ۱۲ هزار نفر بودند را وارد نقده کرده و منتظر ورود سایر هواداران و نیروهای برخی گروه‌های چپ شدند.

هم‌زمان با ورود نیروهای حزبی، آخرین تلاش‌های ریش‌سفیدان سولدوز برای جلوگیری از این میتینگ بی‌نتیجه می‌ماند. ریش‌سفیدان به‌منظور جلوگیری از ورود نیروهای مسلح حزب دموکرات به محلات تورک، به سازمان‌دهی نیروهای مردمی برای سنگربندی در مناطق تورک نشین می‌پردازند.

جمعه ۳۱ فروردین: از ساعت ۸:۳۰ صبح لشکر مسلح حزب دموکرات شروع به رژه در داخل شهر نموده و در محل استادیوم ورزشی که در مرکز منطقه تورک شهر قرار دارد تجمع می‌کنند.

ساعت ۱۰:۳۰ صبح میتینگ شروع شده است. نزدیک ۲۰ هزار نفر از اعضا و هواداران حزب که بیش از ۱۵ هزار نفر از آنان، مسلح هستند در ورزشگاه جمع شده‌اند.

شروع تیراندازی: ناگهان به بهانه‌ای شلیک تیر هوایی از ضلع جنوبی ورزشگاه نیروهای حزب شروع به تیراندازی می‌کنند. در همان لحظه نخست، تعدادی از انتظامات حزب که بر بالای دیوارهای ورزشگاه تجمع کرده‌اند به سمت خانه‌های اطراف شروع به تیراندازی می‌کنند که در همان لحظه اول دو نفر از ساکنین خانه‌های اطراف در دم به شهادت می‌رسند.

نیروهای حزب از ورزشگاه خارج و شروع به تیراندازی به سمت رهگذران می‌کنند و گروهی نیز به سمت ورودی شهر رفته و تعدادی از افرادی که در محل جمعه‌بازار تجمع کرده‌اند را به رگبار می‌بندد. در نتیجه تا ساعت ۱۱ صبح ۱۷ نفر از شهروندان تورک به شهادت می‌رسند. هم‌زمان تروریست‌های دموکرات بیش از ۱۰۰ نفر از شهروندان را ربوده و گروگان می‌گیرند.

شهروندان تورک که از قبل از نیت شوم حزب دموکرات باخبر بودند، بلافاصله با حضور مسلحانه در پشت‌بام‌های خویش مانع ورود تروریست‌های به مناطق تورک نشین می‌شوند.

عبدالرحمن قاسملو و عزالدین حسینی از رهبران مذهبی کردستان، بلافاصله در منزل ملا صلاح مستقرشده و فرماندهی تروریست‌های دموکرات را بر عهده می‌گیرند.

ساعت ۱۲ ظهر ریش‌سفیدان تورک برای آخرین بار از طریق ملا صلاح سعی در مذاکره با سران حزب دارند. حجت‌الاسلام محرر از قاسملو می‌خواهد کردهای مسلح غیربومی را از شهر خارج کند تا جنگ تشدید نشود. قاسملو نیز در پاسخ می‌گوید: تمامی تورک‌ها سلاح‌های خود را تحویل نیروها دموکرات دهند و شهر را تسلیم کنند. ما نیز به تمام تورک‌ها اجازه می‌دهیم از طریق محمدیار از شهر خارج شوند.

درگیری‌ها تا ساعت ۱۷ عصر به‌صورت پراکنده ادامه دارد. سران حزب در نظر دارند قبل از بسیج نیرو و رسیدن نیروهای ارتش، شهر را به تصرف خود دریاورند. لذا قاسملو رأس ساعت ۱۷:۱۵ دقیقه دستور می‌دهد شهر به‌صورت خانه به‌خانه تصرف شود و از تورک‌ها هر کس که مقاومت کرد کشته شود. در پی این فرمان قتل‌عام، جنگ تمام‌عیار بین مدافعان شهر که تماماً از نیروهای مردمی تشکیل شده‌اند و مهاجمان دموکرات تا پایان شب ادامه پیدا می‌کند.

شنبه اول اردیبهشت: سران حزب در محاسبات خویش دچار اشتباه شده‌اند ساکنین شهر به جاری تسلیم یا فرار دست به مقاومت زده‌اند. درگیری‌ها در جبهه شمالی در کنار گادار چایی، پل ورودی شهر از سمت روستای کهل، جبهه غربی در محله فرود آباد، در ضلع جنوبی قالا‌باشی یعنی بخشی از قالا باشی که مشرف به سمت محله کردها است از سایر بخش‌ها شدت بیشتری دارد.

ساعت ۱۰ صبح ملا صلاح و عزالدین حسینی از طریق رادیو مهاباد دستورات حزب و شخص قاسملو را به مهاجمین تروریست ابلاغ می‌کنند. ملا صلاح به مهاجمین تأکید می‌کند «گردی بگرین» یعنی تپه را بگیرد.

ساعت ۱۲ ظهر گروهی از تروریست‌ها چند خانه جوار تپه را تصرف و تمامی ساکنین را قتل‌عام کرده‌اند.

ساعت ۱۶ عصر گروهی از مدافعان سولدوز موفق می‌شوند گروهان ژاندارمری را از تصرف تروریست‌های دموکرات آزاد کرده و مهمات متعلق به آنان را به مدافعان شهر برسانند.

حوالی عصر تروریست‌های دموکرات که شعبه چغندرکاری سولدوز را به یکی از مقررهای خود تبدیل کرده‌اند، حمله شدیدی برای تصرف شهر شروع می‌کنند که با مقاومت جانانه مدافعان مجبور به عقب‌نشینی می‌شوند. در نتیجه این حمله ۱۵ تن از مدافعان سولدوز به شهادت می‌رسند.

با وجود گذشت دو روز از هجوم لشکر مسلح حزب دموکرات، ارتش کماکان در وضعیت سکون قرار دارد، دولت بازرگان نیز تنها با صدور بیانیه‌ای ابتدا از وضعیت موجود ابراز تأسف نموده سپس با استفاده از لفظ «طرف‌های درگیر» آنان را دعوت به ختم درگیری می‌کند، گو اینکه وزارت کشور دولت بازرگان از هجوم لشکر بیست‌هزار نفری مسلح خبر ندارد.

در همان زمان، رادیو بی‌بی‌سی اخبار درگیری را پوشش داده و از مشارکت مستقیم حزب دموکرات در این درگیری خبر می‌دهد.

شامگاه شنبه: با ادامه موضع منفعلانه دولت موقت و ارتش در قبال قتل‌عام تورک‌های سولدوز حجت‌الاسلام حسینی با انتشار فراخوانی، مردم اورمیه را دعوت به حضور در

سولدوز و دفاع از شهر می‌کند. بلافاصله سیل عظیمی از تورک‌های اورمیه در اطراف منزل وی جمع شده و به سمت سولدوز حرکت می‌کنند.

حسنى به همراه مجاهدان اورمیه شبانه خود را از طریق جاده خاکی حیدرآباد به حسنلو رسانده و از آن طریق ابتدا وارد محمدیار شده و سپس به سمت سولدوز حرکت می‌کند.

یکشنبه ۲ اردیبهشت: درحالی‌که مدافعان سولدوز با آخرین مهمات خود در حال دفاع از شهر هستند و ارتش نیز کماکان در وضعیت منفعلانه به سر می‌برد، حسنى به همراه مجاهدان، خود را به سولدوز می‌رساند. بلافاصله مجاهدان و حسنى به سمت مقر حزب حرکت کرده و شروع به پیشروی می‌کنند. از طرف دیگر افزایش فشار و تلفات منجر شده است که هر لحظه احتمال مداخله ارتش وجود داشته باشد.

سران دموکرات که عملاً از عدم موفقیت خویش آگاه گشته‌اند دچار سردرگمی می‌شوند. تروریست‌های دموکرات شروع به فرار از سولدوز کرده‌اند و زمزمه‌های مذاکره به گوش می‌رسد، ولی مدافعان سولدوز شرط مذاکره را آزادی تمامی گروگان‌ها و تخلیه شهر عنوان می‌کنند. حزب دموکرات تمام سعی خود را برای جلوگیری از ورود ارتش به شهر به کار می‌گیرد. تا در این فرصت بتواند از طریق مذاکره راه فراری برای خویش باز کرده باشد.

بعد از شکست کامل مهاجمان، ساعت ۱۵ ارتش به سمت مرکز شهر حرکت می‌کند و گروهی از تروریست‌ها که از سمت سهراهی محمدیار راه‌های ارتباطی را بسته بودند، به سمت نیروهای ارتش شلیک می‌کنند، اما بدون بروز درگیری نه‌چندان جدی بعد از کشته شدن سه نفرشان شروع به فرار می‌کنند. بعد از پاک‌سازی مرکز شهر، مدافعان سولدوز و مجاهدان اورمیه شروع به پاک‌سازی روستاهای اطراف از لوث وجود تروریست‌ها می‌کنند.

بخش سوم

امروز باگذشت ۳۹ سال از هجوم حزب دموکرات کردستان به سولدوز، بخش اعظمی از وقایع آن زمان هیچ‌گاه مورد توجه و بررسی قرار نگرفته است. از مسائلی که درباره این نسل‌کشی، هیچ‌گاه بدان پرداخته نشد، خیانت حکومت مرکزی و چشم‌پوشی از قتل عام ملت تورک آذربایجان در سولدوز بود. حاکمیت جمهوری اسلامی بعد از تثبیت اقتدار خود نیز اجازه نداد این مسئله به صورت موشکافانه و دقیق بررسی شود.

حوادث سولدوز در حالی از سوی حاکمیت بایکوت و سانسور می‌شد که رسانه‌های بین‌المللی در شرایط سخت اطلاع‌رسانی آن سال‌ها، هرچند محدود، گوشه‌هایی از واقعیت موجود را منعکس کردند؛ اما وزیر کشور دولت بازرگان و فرمانده وقت ارتش در بیانیه‌های خویش به گونه‌ای سخن گفتند که گویی این جنگ، درگیری قبیله‌ای و طایفه‌ای بوده و هیچ‌یک به ماهیت واقعی ماجرا، یعنی لشکرکشی یک حزب از یک اتنیک به شهری از آذربایجان برای نسل‌کشی و ایجاد تغییر در بافت جمعیتی آن اشاره نکرده و طرفین را دعوت به آرامش کردند.

نکته دیگر حضور برخی گروه‌های چپ نظیر چریک‌های فدایی خلق، گروه اشرف دهقانی، مارکسیست‌لنینیست‌های شفق سرخ، سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر و حزب رنجبران ایران در میان تروریست‌های دموکرات است که از ابتدای این فتنه یعنی زمان تصرف پادگان مه‌آباد تا نسل‌کشی سولدوز دوشادوش تروریست‌های دموکرات در قتل عام ملت تورک آذربایجان سهیم بودند.

حزب دموکرات کردستان که سعی دارد خود را به‌عنوان حزبی سیاسی که از روی حق دفاع مشروع مسلح گردیده است در جوامع بین‌الملل مطرح کند، تاکنون در این باره هیچ پاسخی روشن و منطقی نداده است.

عبدالله حسن‌زاده از سران وقت حزب در کتاب «نیم‌قرن کوشش و فعالیت» با اشاره به آذربایجانی بودن سولدوز علت اصلی این فاجعه را تصمیم سران حزب مبنی بر برگزاری میتینگ مسلحانه در سولدوز دانسته که به‌زعم وی نشأت گرفته از عدم شناخت سران حزب از وضعیت شهرهای منطقه هست.

شکی نیست که اظهارات وی نیز نوع دیگری از توجیه و فرار روبه‌جلو است چراکه حزب باهدف تصرف سولدوز اقدام به این امر کرده بود اما وقتی در اجرای این نقشه شکست خورد با شانه خالی کردن از مسئولیت به تناقض‌گویی پرداخت.

هرچند حزب دموکرات کردستان ۳۹ سال پیش در اجرای سیاست خود به دلیل مقاومت سولدوز ناکام ماند، اما بسیار ساده‌انگارانه است که خطر نسل‌کشی تورکان و تعرضات ارضی را از بین رفته تلقی کرده و از اتخاذ مواضع پیشگیرانه خودداری نماییم.

پرواضح است عامل اصلی قدرت گرفتن حزب دموکرات به وجود آمدن خلأ سیاسی در منطقه بود، در حال حاضر نیز آن‌گونه که از معادلات بین‌المللی و درونی ایران برمی‌آید هیچ تضمینی بر ادامه وضعیت کنونی حاکمیت ایران وجود ندارد و دیر یا زود خلأ قدرت سیاسی در چهارچوب جغرافیای سیاسی ایران رخ خواهد داد، برای درک بهتر موضوع نگاهی مختصر بر آنچه در شمال سوریه گذشت می‌تواند چراغ راهی برای آینده‌مان باشد.

با وقوع ناآرامی‌ها در سوریه و تضعیف حکومت مرکزی، گروه‌هایی که سازمان‌های منسجم داشتند توانستند از موقعیت پیش‌آمده استفاده کرده و به گسترش مناطق تحت سیطره خویش بپردازند.

ی.پ.گ شاخه سوری گروه تروریستی پ.ک.ک، مصداق بارز این ادعاست که توانست با بهره‌گیری از ساختار و ارتباطات پ.ک.ک حوزه نفوذ خود را گسترش دهد و مناطقی را تحت سیطره خویش دربیآورد که بعضاً تمام ساکنین آن را اعراب و ترکمان‌ها تشکیل می‌دادند.

لذا از یک طرف با در نظر گرفتن وقایع سوریه و اقدامات گروه تروریستی پ.ک.ک و اطلاع از نقشه‌ها و سیاست‌های زیاده خواهانه گروه‌های تروریستی کردی در غرب آذربایجان و از طرف دیگر در حالی که آینده سیاسی و اقتدار رژیم جمهوری اسلامی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد لازم است با آینده‌نگری و اتکا به «حق دفاع مشروع»، راه را بر وقوع نسل‌کشی‌های مشابه علیه ملت تورک آذربایجان ببندیم.

اما نکته پایانی در مورد جنگ سولدوز که نباید از آن گذشت این است، آنچه موجب شد نقشه حزب دموکرات در سولدوز با شکست مواجه شود و لشکر بیست‌هزار نفری مسلح نتواند کار بجایی ببرد، خواصی بودند که با رصد فعالیت‌های حزب دموکرات تصمیماتی را اتخاذ کردند تا در صورت وقوع هرگونه اتفاقی توان مقابله با آن را داشته باشند لذا اقدامات آنان برای جلوگیری از وقوع فاجعه و آمادگی در صورت وقوع حمله عامل اصلی موفقیت مدافعان سولدوز بود. بعد از این مرحله بود که جان‌فشانی‌های مدافعان سولدوز مکمل مرحله قبل شد و نام سولدوز را در تاریخ آذربایجان جاودانه کرد.

در دو دهه اخیر که حرکت ملی آذربایجان خود را به‌عنوان تفکر غالب و جریان سیاسی پیشرو در آذربایجان به اثبات رسانیده است. فعالان حرکت ملی آذربایجان ثابت کرده‌اند با درس گرفتن از حوادث تاریخی و درک شرایط کنونی با نگاه به آینده، سعادت ملت تورک آذربایجان را سرلوحه فعالیت‌های خویش قرار داده‌اند. ۱۵ سال پیش زمانی که گروهی از فعالان ملی و در رأس آن‌ها کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان در مورد خطرات گروه‌های تروریستی و سیاست‌های زیاده خواهانه آنان سخن به میان می‌آوردند، برخی جریان‌ها و فعالان سیاسی چه در درون و چه در خارج از مجموعه حرکت ملی، دغدغه این فعالان را بی‌جا و نتیجه اغراق در وضعیت آن زمان می‌دانستند. در آن سال‌ها نه کرکوک اشغال شده بود و نه حوادث شمال سوریه به وقوع پیوسته بود. آنچه در آن زمان کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان در مورد اشغال نرم اراضی غرب آذربایجان توسط گروه‌های تروریستی کرد بیان می‌کرد، سال‌ها بعد بدون کم‌وکاست در مورد کرکوک و سرزمین‌های

شمال سوریه به وقوع پیوست. هرچند کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان در این راه همواره مورد قضاوت‌های غیرمنصفانه خودی‌ها و غیرخودی‌ها قرار می‌گرفت.

باآنکه کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان چندین سال است فعالیت میدانی و فیزیکی نداشته اما در نتیجه فعالیت سال‌های گذشته آن، «گفتمان دفاع از غرب آذربایجان و مقابله با گروه‌های تروریستی» که زاینده ادبیات نوین کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان بود، توانسته خود را به‌عنوان بخشی از پارادایم حرکت ملی مطرح نماید و حضور و هدایت نامحسوس بانیان فکری آن در بطن حرکت ملی در چند سال اخیر، سبب گشته پروژه‌های تجزیه اراضی غرب آذربایجان به‌کندی پیش رود.

روشن است در سال‌های آتی منطقه دست‌خوش تغییرات و حوادث بسیاری خواهد شد و لازمه‌ی حفظ تمامیت ارضی آذربایجان و منافع ملت تورک بسط و گسترش روحیه تشکلاتی در میان ملت آذربایجان و گذار به تشکل‌گرایی در حرکت ملی با تکیه بر «حق دفاع مشروع» است.

لازم است با پرداخت تخصصی به موضوع و احیا مجدد ساختارهای منسجم، اقدامات عملی در جهت دفاع از اراضی تاریخی آذربایجان انجام گیرد تا در آینده شاهد تکرار وقایع کرکوک و شمال سوریه در آذربایجان نباشیم.



**تکثیر و پخش این جزوه وظیفه
ملی هر آذربایجانی است**